

بسم الله الرحمن الرحيم

من از سفر اضطراری پیش آمده عذر خواهی می‌کنم. یک گزارشی در مورد سفر پیش آمده وجود دارد که به گمان ما مفید و لازم است که در درس فقه بیان می‌کنیم.

اگر مستحضر باشید ما مباحثی را در اطراف صیغه امر مطرح نمودیم؛ امر ششم با تفصیلی که داشت تمام شد؛ امروز بر اساس کتاب کفایه ما بحث هفتم را مطرح خواهیم کرد. می‌دانید بحث‌های اصولی عموماً بحث‌های بوده که از احتیاج در فضای خارج، گرفته شده است و این طور نبوده که علمای اصول جلسه بگیرند و بگویند خوب است این مساله را مطرح کنیم. در صحن فقاهت علمای ما به مواردی بر می‌خورند که جنس بحث اصولی بود (فقهی و قواعد فقهی نبود) آنها را در اصول مطرح می‌کردند. ما معتقدیم که در علم اصول، مساله زائد نداریم. اما ممکن است برخی از مباحث زائد باشد اتفاقاً در بحث حاضر، ما بحثی داریم که می‌توانستند خیلی کوتاه تر بیان کنند اما چنین نکرده اند.

مبحث هفتم بر اساس کتاب کفایه

بحثی که در کفایه بلکه در کتاب‌های قبل و بعد از کفایه مطرح شده است بحث، الامر (مراد صیغه امر مثل افعال است نه ماده آن) عقیب الحظر او توهم الحظر است.

مثال کلیشه ای که می‌زنند این است: یک نفر دکتر می‌رود (البته امر دکترا مولوی نیست شما فرض کنید که مولوی است) و دکتر به او می‌گوید این غذا و آن غذا و... را نخور اما این چند غذا را بخور (البته قرینه ای را هم لحاظ نکنید) مثال قرآنی: فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین... اگر خدا می‌فرمود یا ایها الذین آمنوا فاقتلوا المشرکین... کسی بحثی نداشت اما بحث در جای پیش می‌آید که فاقتلوا بعد از نهی از قتال آمده است در اینجا این بحث پیش آمده است که چنین امری بعد از حظر دلالت بر چه می‌کند؟

حال سوال بحث این است: آیا امر عقیب حظر یا توهم حظر دلالت بر وجوب دارد یا نه؟ مرحوم آخوند به چند قول اشاره می‌کنند ولی اگر اهل تتبع باشید طبق شماره، در اینجا تا هشت قول بیان شده است؛ مشهور به حسب نسبتی که مرحوم آخوند می‌دهد و دیگران نیز فرموده اند می‌فرمایند: صیغه دال بر وجوب نیست بلکه دلالت بر اباحه دارد و منظور آنها از اباحه، اباحه به معنی الاخص است که از آن به جواز بمعنی الاخص نیز تعبیر می‌شود.

قول دیگری از عامه مطرح شده است که چنین امری اگر قرینه ای نباشد دال بر وجوب است.

تذکر: ای کاش من این را زودتر تذکر می‌دادم، تمام بحث ما جایی است که قرینه در میان نباشد.

برخی قائل شده اند صیغه دلالت دارد به حکمی که قبل از منع (حظر) بوده است. یعنی حکم بعد از منع همان حکم قبل از منع است؛ مثلاً در مثال مورد اشاره، اگر حکم جهاد وجوب بوده بعد گفته شده در اشهر حرم نجنید بعد گفته شده بعد از الاشهر الحرم بجنید و... بعد از امر فاقتلوا همان وجوب دوباره جاری می‌گردد. لذا گفته اند تبعیة الصیغه لما قبل المنع با زوال علت منع؛ علت منع در مثال ما حلول اشهر حرم بود وقتی این برطرف شد حکم بعد از اشهر حرم قبل از اشهر حرم خواهد بود. محقق عراقی معتقد است: اگر صیغه امر بعد از منع، متعلقش از عبادات باشد از آن استحباب استفاده می‌شود مثلاً اگر به خانمی گفته شد در ایام عادت عبادات را انجام نده نماز نخوان قرآن تلاوت نکن و... بعد گفتند بعد از ایام عادت انجام بده محقق عراقی می‌فرماید: این صیغه دلالت بر استحباب می‌کند.

برخی در اشکال به عراقی گفته اند: عبادات با غیر عبادات چه فرقی دارد؟ برخی گفته اند حرف شما درست اما حرف شما از

محل بحث خارج است چون محل بحث فرض نبود قرینه است و این عبادی بودن متعلق امر خودش قرینه است. استاد: به نظر ما این اشکال وارد نیست چون مراد از قرینه، قرینه خارجی خاص است این قرینه که آقای عراقی می فرماید قرینه خارجی خاص نیست بلکه این در جنس خود مساله است. به نظر من حواس محقق عراقی به این نکته است. اما شاید این اشکال به کلام محقق عراقی وارد باشد: آقای عراقی شما استحباب را از صیغه استفاده می کنید یا از متعلق صیغه؟ آقای عراقی شما استحباب را از متعلق استفاده می کنید. البته چه بسا عراقی هم به چنین دقت های توجه داشته باشد. نهایتاً الافکار جلد 1 ص 210 رجوع شود.

عبارت عراقی: نعم يمكن ان يقال باستخدام الاستحباب في خصوص العبادات نظراً إلى اقتضاء الأمر فيها لمحبووية المتعلق و رجحانه، إذ حينئذ بعد ارتفاع ظهوره في الوجوب من جهة وقوعه عقيب الحظر أو توهمه يمكن الحكم باستحبابه نظراً إلى قضية ظهوره في محبووية المتعلق و رجحانه، ففي الحقيقة استفاده الاستحباب حينئذ في العبادات انما هو لمناسبة خصوصية المورد لا من جهة ظهور الأمر في الاستحباب بعد ارتفاع ظهوره في الوجوب، كما هو واضح.

از عبارت عراقی فهمیده می شود که چنین اشکالی نیز به ایشان وارد نیست و از این اشکال نیز باید دست برداشت. در آیه دیگر دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ... این هم شاهد دیگری بر امر عقیب بعد از حظر است.

آقای آخوند می فرماید: تمسک به استعمال چون معمولاً با قرینه همراه است به درد نمی خورد؛ قهراً اینجا اشکالی پیش می آید و اشکال این است اگر معمولاً قرینه وجود دارد و مورد عدم قرینه یا نداریم و یا خیلی نادر است پس بحث کثیر الفائده نخواهد بود. البته ما معتقدیم می شود بحث را کلان تر مطرح کرد و کثیر الفائده دانست. آیه اخر سوره جمعه: فاذا قضيت الصلاة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله ... می تواند مثالی برای امر عقیب حظر باشد.

مرحوم آخوند نکته دیگری به عنوان اظهار نظر دارد ایشان می فرماید: امر عقیب حظر ظهور در وجوبش را از دست می دهد اما ظهور در گزینه خاصی پیدا نمی کند. اگر برخی گفته اند دوباره ظهور در وجوب دارد یا در استحباب دارد و...ایشان می گوید من نمی پذیرم بلکه امر عقیب حظر یا توهم حظر مجمل است.

نکات بحث

ما فکر می کنیم در این بحث باید مبنایمان را در ظهور صیغه امر روشن کنیم. یک مبنا در ظهور صیغه امر این بود که صیغه امر بر وجوب وضع شده است (قول مشهور و مختار ما)

اما برخی (محقق عراقی) می گفتند صیغه امر وضع بر وجوب نشده است بلکه اطلاقش دلالت بر وجوب می کند. افضل الافراد یا اکمل الافراد همان وجوب است. برخی می گفتند عقلاً امر را حمل بر وجوب می کنند الا اینکه خلافش ثابت شود. در نظام های حقوقی هم اگر دستوری نوشته شود دلالت بر وجوب دارد. برخی هم مثل محقق نائینی و مدرسه ایشان معتقد بودند که عقل می گوید صیغه امر دلالت بر وجوب دارد.

به نظر شما اگر گفتیم دلالت صیغه به وضع است نباید وضع را بنگریم؟ چه بسا از وضع صیغه متوجه بشویم حتی عقیب حظر هم باشد دلالت بر وجوب می کند یا نمی کند. شاید پرسید مگر می شود اینها را از لغت برداشت کرد؟ ما می گوئیم اگر گفتیم بر وجوب وضع شده اصالة الحقيقة جاری می شود یعنی حمل بر وجوب از باب اصالة الحقيقة می شود و استحباب و اباحه مجاز می شود.

برخی از علما (سید یزدی و محقق ایروانی) اصالة الحقيقة را تعبدی می دانند لذا در امر عقیب حظر باید قاعداً بگویند حمل بر وجوب می شود.

اما اگر گفتیم اصالة الحقيقة تعبدی نیست؛ مختار ما این است اصالة الحقيقة، اصالة العموم و... تا اطمینان نیاورد به درد نمی خورد. در این موارد اگر اطمینان پیدا کردیم می گوئیم امر ظهور در وجوب دارد و الا فلا اگر گفتیم دلالت امر بر وجوب از باب اطلاق است؛ آیا می توان گفت در امر بعد عقیب حظر ظهورش در وجوب می شکند یا

نه؟ در اطلاق نباید قرینه بر خلاف باشد همچنین ما يصلح للقرينية نیز نباید باشد در اینجا امر عقب حضر ما يصلح للقرينية است و لذا نمی توان قائل به وجوب شد. عراقی که قائل به وجوب است در اینجا وجوب را نمی پذیرد. اگر مبنای ما بنا عقلا بود در این صورت می گوییم بنا عقلا لبی است باید قدر متیقن بگیریم و قدر متیقن از دلالت امر بر وجوب آنجای است که عقیب حضر نباشد. اگر مبنای ما عقل بود. این را خود شما تامل بکنید.

والحمد لله رب العالمین